

# نامه‌ی اعتراضی هشتاد سندیکا کارگری به وضعیت اسماعیل عبدی و محمد حبیبی



نامه ۸۰ سندیکا و تشکل کارگری در سراسر دنیا به  
علی خامنه‌ای در مورد وضعیت اسماعیل عبدی و محمد  
حبیبی

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای

رهبر جمهوری اسلامی ایران

دفتر رهبری

تهران، ایران

پاریس ۲۷ آوریل ۲۰۲۰

ما دستگیری مجدد اسماعیل عبدی و اخراج محمد حبیبی از وزارت  
آموزش را قویاً محکوم می‌کنیم

## آقای رهبر

سازمان های سندیکایی عضو « شبکه سندیکائی جهانی همبستگی و مبارزه »، توجه شما را نسبت به وضعیت معلمان ایرانی اسماعیل حبیبی و محمد حبیبی جلب می کند.

ما دستگیری مجدد اسماعیل عبدی، عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان ایران (تهران) را محکوم می کنیم. عبدی در ۱۷ مارس ۲۰۲۰ از زندان آزاد می شود، اما در ۳۱ آوریل زمانی که برای تمدید مرخصی به دفتر دادستانی زندان اوین مراجعه می کند، دوباره دستگیر و زندانی می شود. با توجه به شرایط کنونی و خطر مهار نشده شیوع کرونا ویروس کووید ۱۹ در ایران، که شرایط غیر بهداشتی زندان ها و بازداشتگاه ها در ایران بر وخامت اوضاع افزوده، زندانی شدن حبیبی در چنین شرایطی جاننش را در معرض خطر قرار می دهد. آقای اسماعیل عبدی، که قصد تهیه ویزای سفر به کانادا را داشت در ماه ژوئن ۲۰۱۵ دستگیر می شود. عبدی به عنوان مسئول سندیکای معلمان قصد داشت که در هفتمین کنگره جهانی آموزش بین المللی شرکت کند. □ پس از دستگیری به زندان اوین انتقال داده می شود و از آن زمان زندانی بوده است. از همان زمان دستگیری اش سازمان های آموزش بین المللی، عفو بین الملل، سندیکاهای فرانسوی و شبکه ما کارزارهایی برای آزادی اش به راه انداخته اند.

ما هم چنین خواستار آزادی بی قید شرط و فوری محمد حبیبی، یک عضو دیگر هیات مدیره کانون صنفی معلمان تهران هستیم. در تاریخ ۴ اوت ۲۰۱۸ محمد حبیبی به ده سال و نیم حبس محکوم شد. مضافاً آن که دادگاه او را به ۷۴ ضربه شلاق و ۲ سال ممنوعیت هر نوع فعالیت سیاسی و اجتماعی محکوم کرد. او در ماه مه در حالی که در یک تظاهرات آرام شرکت داشت، دستگیر می شود و از آن تاریخ در زندان در شرایط بسیار دشواری به سر می برد. اخیراً خانواده اش نامه اخراجش از وزارت آموزش و پرورش را دریافت کرده اند.

از نظر ما اخراج حبیبی، دستگیری مجدد عبدی، و دستگیری های اخیر سندیکالیست ها، نویسندگان و فعالین حقوق انسانی مؤید موج جدیدی از سرکوب به منظور ایجاد وحشت و ترس در آستانه اول ماه مه روز جهانی کارگر و خاموش کردن صدای آن ها است.

ما سازمان های سندیکایی امضا کننده این نامه این، اعمال

سرکوبگرایانه و اذیت و آزارهای غیرقابل تحمل علیه معلمان، سندیکالیست ها، نویسندگان و فعالین مدافع حقوق کارگران و حقوق بشر در ایران را قویاً محکوم می کنیم.

از رژیم ایران می خواهیم که به پیمان های بین المللی که دولت ایران امضا کرده، از جمله حق ایجاد تشکل های مستقل، حق برگزاری تجمعات، حق اعتصاب، و حق قراردادهای جمعی، احترام بگذارد.

ما قویاً خواهان آزادی بدون قید و شرط و فوری همه سندیکالیست ها، معلمان، نویسندگان و فعالین مدافع حقوق کارگران و حقوق بشر و فعالین زندانی در ایران هستیم.

سلام های محترمانه ما را بپذیرید.

رونوشت به:

آقای حسن روحانی، رئیس جمهور

آقای ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضائیه

سفیر ایران در پاریس

اتحادیه کارگری و مردمی برزیل (CSP-Conlutas) - برزیل

کنفدراسیون عمومی کار (CGT) - اسپانیا

اتحادیه سندیکای همبستگی - (Solidaires) فرانسه

کنفدراسیون عمومی کار - (CGT-B) بورکینا فاسو

کنفدراسیون جنبش مردم اندونزی (KPRI) - اندونزی

کنفدراسیون سندیکایی - (Intersindical) اسپانیا

اتحادیه ملی مستقل کارکنان دولت (SNAPAP) - الجزایر

نبرد کارگر - هائیتی

اتحادیه سندیکایی ایتالیایی - ( USI ) ایتالیا  
کنفدراسیون ملی کارگران - همبستگی کارگری (CNT S0) فرانسه  
اتحادیه کمیسیون های پایه (CO.BAS) - اسپانیا  
سازمان مستقل عمومی کارگران هائیتی - (OGTHI) هائیتی  
سندیکای بین حرفه ای (SI COBAS) - ایتالیا  
کنفدراسیون ملی کار (CNT-f) - فرانسه  
سندیکای آلترناتیو کاتالونی (IAC) - اسپانیا  
اتحادیه عمومی کارگران صحرا - (UGTSARIO) صحرای غربی  
همگرایی چپ سندیکایی (ESK) - باسک  
کنفدراسیون ملی کارگران سنگال (CNTS / FC) - سنگال  
فدراسیون اتحادیه های مستقل کارگری (EFITU) - مصر  
سندیکای خودمدیریتی کارگران - (SIAL-COBAS) ایتالیا  
فدراسیون عمومی اتحادیه های مستقل (GFIU) - فلسطین  
کنفدراسیون طبقه کارگر (CCT) - پاراگوئه  
شبکه همبستگی کارگران - پرو  
اتحادیه مترقی کارگران نیجر (USPT) - نیجر  
اتحادیه ملی سندیکاهای مستقل کارگران سنگال (UNSAS) - سنگال  
اتحادیه ملی برای دفاع از طبقه کارگر (UNT) - السالوادور  
همبستگی کارگری (S0) - اسپانیا  
اتحادیه ملی کارگران راه آهن، دریایی و حمل و نقل - (/) RMT  
انگلستان (TUC)  
مرکز ملی کارکنان - کنفدراسیون اتحادیه های کارگری مسیحی (/) CNE  
بلژیک (CSC)

اتحادیه ملی کارگران کشاورزی - (SINALTRAINAL / CUT) کلمبیا

فدراسیون عمومی پست، تلفن و مخابرات - اتحادیه عمومی کار (FGPTT / UGTT) - تونس

اتحادیه کارگری - اتحادیه کارکنان بخش مالی یونان

اتحادیه ملی کارگران خدمات بهداشتی انسانی (SYNTRASEH) - بنین

اتحادیه کارگران فیوچرز (ASFOC-SN) - برزیل

سازمان های سندیکایی مستقل راه آهن (ORSA Ferrovie) - ایتالیا

اتحادیه ملی معلمان (UNNOH) - ایتالی

کنفدراسیون متحده کارکنان دانشگاه تحقیقات دانشگاهی پایه (CUB SUR) - ایتالیا

کنفدراسیون متحد کارگران مهاجر (CUB Immigrazione) - ایتالیا

هماهنگی خود مدیریتی حمل و نقل (CAT) ایتالیا

کنفدراسیون متحده کارکنان اعتبارات و بیمه (CUB SALLCA) - ایتالیا

اتحادیه کارگران راه آهن - اتحادیه ملی کارگران (SYTRAIL / UNTM) - مالی

اتحادیه کارگران صنایع غذایی - کنفدراسیون اتحادیه های کارگران انقلابی - (GIDA-İŞ / DISK) ترکیه

اتحادیه ملی کارگران قطار کوچک آبی (SNTPTB) - سنگال

انجمن ملی کارکنان صندوق تامین خدمات اجتماعی (ANFACSS) - پاناما

شورای دبیرستان های (CLA) - الجزایر

کنفدراسیون متحده حمل و نقل (CUB Trasporti) - ایتالیا

اتحادیه همبستگی آموزش عالی (SESS) - الجزایر

اتحادیه کارگران خدمات پستی فلسطین (PPSWU) - فلسطین

اتحادیه دانشجویان (USE) - بلژیک

اتحادیه کارگران مخابرات (STCC) - پرتغال

اتحادیه کارگران صنایع نفت (Sinutapetrolgas) - ونزوئلا

اتحادیه کارکنان بهداشتی و کارکنان دولتی مکزیک

اتحادیه کارگران پست کانادا (STTP) - کانادا

سندیکای مستقل کارگران پست (SAP) - سوئیس

فدراسیون ملی خبرنگاران آموزش و پرورش (SUTEChili) -

پلتفرم ملی سازمان های حرفه ای بخش عمومی - ساحل عاج

اتحادیه کنگره، لیورپول - (TUC Liverpool) انگلیس

سندیکای مستقل ایالتی برشا (ORMA Brescia) - ایتالیا

فدراسیون سندیکایی خدمات دولتی SUD، کانتون ود (SUD Vaud) (Vaud)

- سوئیس

اتحادیه کاتالونیا (Metro SU) - کاتالونیا

اتحادیه چرم سازان توزلا و ازمیر - (DERİ-İŞ Tuzla et Izmir)

ترکیه

اتحادیه دیگر، کانتون ود (L'autre syndicat) سوئیس

سندیکای خدمات عمومی، شهر بروکسل (CGSP / FGTB Brussels) - بلژیک

کارگران انترناسیونالیست ای.گ. متال برلین (IG Metall Berlin)

- آلمان

دانشگاه بوینس آیرس، بهیا بلانکا (SUTEBA / CTA de Bahia Blanca)

- آرژانتین

اتحادیه کارگران صنایع نفت و گاز خصوصی - (Chubut/ CGT)

آرژانتین

اتحادیه کارکنان دانشگاه و کالج UCU لیورپول (UCU Liverpool) -

انگلستان

کارگران صنایع جهان - کمیسیون همبستگی بین المللی - (IWW)  
تبادل اطلاعات بین المللی (آلمان TIE) آلمان  
گرایش بین المللی (رهايي) - فرانسه  
ردیاب جهانی مانیتورینگ (GMO) - هنگ کنگ  
گرایش سندیکالیست انقلابی (CSR) - فرانسه  
نه به تضعیقات، هماهنگی مبارزه - ایتالیا  
همبستگی سوسیالیستی با کارگران در ایران (SSTI) - فرانسه  
ابتکار همبستگی پایه (BASO) - آلمان  
مقاومت کارگری - کارگران فیات-ایریس بوس - ایتالیا  
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

•

---

**زنده باد اول ماه مه!**



**جشن کارگری**  
**روز همبستگی بین‌المللی کارگران جهان**  
**را**  
**به همی زحمتکشان ایران و جهان**  
**تبریک می‌گوئیم.**



---

**آگهی دهمین گردهمایی سراسری**

# جنبش جمهوری خواهانِ دموکرات و لائیکِ ایران

گردهمایی سراسری دهم جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۹ و ۱۰ ماه می ۲۰۲۰  
برابر با  
۲۰ و ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۹

جمهوری  
دموکراسی  
لائیسبته



دوستاناران شرکت در این گردهمایی به نشانی زیر با ما تماس بگیرند:  
[jomhuri.democrat.lailec@gmail.com](mailto:jomhuri.democrat.lailec@gmail.com)  
<http://nedayeazady.org/>

9 و 10 مه 2020 - 20 و 21 اردیبهشت 1399

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، بنا بر سنت دموکراتیکِ همیشگیِ خود، امسال نیز در روزهای شنبه نهم و یکشنبه دهم مه 2020، برابر با بیستم و بیست و یکم اردیبهشت 1399، دهمین

گردهمایی سراسری سالانه خود را برگزار خواهد کرد.

در این نشست، با توجه به رویدادهای درون ما در فاصله بین دو گردهمائی سراسری نهم و دهم از یکسو و رشد بیسابقه بحران عمومی کلّیت رژیم جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، ضرورت همراهی و همفکری فعال در شناخت و تدقیق راهکارهای مناسب برای پشتیبانی فعال از خواستههای آزادیخواهان و دموکراتیک مردم و جنبشهای اجتماعی و اعتراضی در ایران، اهمیت و فوریتی دو چندان پیدا میکند.

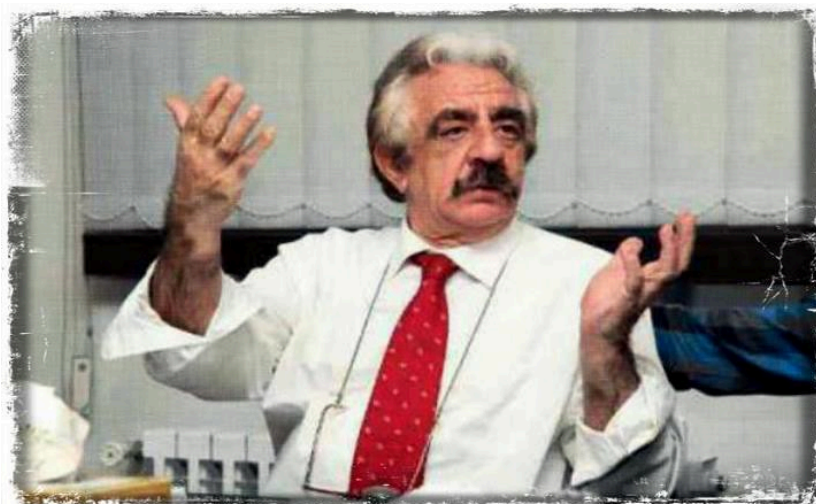
در این گردهمایی نیز، مانند نشستهای گذشته، اصولی چون آزادی، استقلال، جمهوری، دموکراسی، لایبسیته، برابری حقوق شهروندی، عدم تمرکز، مخالفت با مداخله قدرت‌های خارجی در تعیین سرنوشت کشور و پایبندی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، چراغ راهنمای ما را تشکیل خواهند داد.

امسال، با توجه به وضعیت فوق العاده ناشی از اپیدمی کوید-19، گردهمایی سراسری ما به صورت مجازی برگزار خواهد شد.

28 آوریل 2020 - 9 اردیبهشت 1399



# بزرگداشت فریبرز رئیس دانا



## نظریه‌ی مارکسی توسعه و وابستگی نامتقارن

### مهران زنگنه

به یکی از گزاره‌های نظریه‌ی توسعه‌ی مارکس بواسطه‌ی استعاره او در مقدمه‌ی سرمایه می‌توان نزدیک شد، آنجا که اعلام می‌کند: آنچه خواننده پیش رو دارد، سرنوشت (یا داستان) خود اوست. [1] مخاطب به طور بلاواسطه خواننده‌ی آلمانی است. مارکس اگر چه در کاپیتال به آنچه در انگلیس بدل به واقعیت شده بود، به عنوان نمونه می‌پردازد، اما او نه جامعه‌ی انگلیس در شکل  $\square \square \square \square \square \square \square \square$ ، بلکه شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری (تمامیت مشخص نظری) را تحلیل می‌کند. به این اعتبار است که می‌تواند به آلمانی‌ها نیز بگوید: این سرنوشت توست که ... و گفته قابل تعمیم. مارکس اما در کاپیتال به روند توسعه و شکل مشخص آن (یعنی اشکال تحقق سرمایه‌داری) به معنای خاص و



بنابراین به چگونی روند تحقق «سرنوشتی» نمی‌پردازد که از آن حرف می‌زند.

بر حسب خود مارکس، می‌توان گفت در واقع برای او در کاپیتال درجه‌ی انکشاف آنتاگونیسم‌ها و شکل مشخص آنان در جامعه موضوع کار نیستند، بلکه آن قوانین و گرایشاتی که ضرورت‌ها را در جامعه به نمایش می‌نهند، موضوع تحقیق او هستند. آن قوانینی که از آنان آنتاگونیسم‌ها و تغییر شکل مشخص جوامع یا «توسعه» ناشی می‌شوند. [2] بدین ترتیب می‌توان گفت موضوع نظریه‌ی توسعه بررسی آنتاگونیسم‌ها و شکل مشخصی است که جامعه بواسطه آنان بر بستر زمان و مکان به خود گرفته است و می‌گیرد.

از این نگاه نتیجه می‌شود: در واقع مارکس «مقدمه»ی بررسی شکل مشخص را با تحلیل و عرضی قوانین عمومی آن ارائه کرده است. این «مقدمه»ی نظری مقدمه‌ی تحلیل اشکال مشخص انکشاف مبتنی بر آنتاگونیسم‌های مشخص، یعنی تحلیل تاریخ آنان است که □□□□□□ «نقطه‌ی شروع» یکسانی ندارند، و به نتایج همشکل یا یکسانی □□ □□□□□□□□ در همه جا نیز منجر نمی‌شوند.

چند سطح تحلیل انکشاف اجتماعی در نظریه‌ی مارکس قابل تشخیصند، (دو سطح آن: ۱) سطح نظریه‌ی تاریخ (۲) چگونگی انکشاف جامعه در سطح بلاواسطه و مشخص. اگر چه این دو در نظریه‌ی توسعه‌ی مارکس به یکدیگر پیوند خورده‌اند، اما نمی‌باید آن دو را با هم یکی گرفت. در چارچوب این دریافت، اگر چه سرمایه‌داری فراگیر می‌شود و شده است، دیوار چین نمی‌شناسد، بورژوازی «جهان را بر اساس تصویر خود می‌آفریند» [3]، اما تازه باید خطوط مسیری ترسیم بشوند که هر جامعه طی می‌کند یا کرده است، تا چهره‌ی خاص آن و تفاوتش با جوامع دیگر قابل تشخیص بشود. به عبارت دیگر انکشاف و سلطه‌ی روابط سرمایه‌دارانه که مارکس منجمله در مانیفست به آن اشاره می‌شود به معنای یکسان سازی تاریخ بلاواسطه و شکل مشخص جوامع مگر در سطح تجرید معینی نیست.

می‌توان از حتی یک نگاه به تاریخ نظریات مارکسیستی در قرن گذشته نتیجه گرفت: مارکسیست‌های اوائل قرن گذشته که به بررسی آنتاگونیسم‌ها و شکل مشخص سرمایه‌داری در قالب نظریات امپریالیسم پرداخته‌اند، در واقع و در عین حال به نظریه‌ی توسعه مارکسی پرداخته‌اند. □□ □□□□ □□□□ باید گفت: در این نظریات در واقع چیزی به قوانین عمومی «افزوده» نشده است، بلکه شکل مشخصی ارائه

شده است که سرمایه‌داری (یا موضوع واقعی کاپیتال) در پرتو منجمله تمرکز و تراکم سرمایه در کشورهای مختلف مرکز به خود گرفته است. طبعاً این گفته به معنای آن نیست که تحلیل تغییر در نحوه توزیع ارزش اضافه در سطح ملی و در مقیاس بین‌المللی، بواسطه‌ی شکل سازماندهی «جدید» (بنگاه‌ها و بازارهای انحصاری)، شکل تامین مالی بنگاه‌های اقتصادی در پرتو ترکیب سرمایه‌ی صنعتی و بانکی (هیلفردینگ)، دخالت عناصر فوق اقتصادی و غیره در چارچوب این نظریات قدم‌های مهمی در فهم اشکال واقعی و مشخص سرمایه‌داری بر بستر زمان نبوده‌اند و نیستند، اما همه‌ی این‌ها فقط و فقط تشخیص نظریه‌ی مارکسی و به نحوه‌ی انکشاف اشکال مشخص «موضوع واقعی» کاپیتال یا توسعه می‌پردازند و پاره-تئوری‌هایی هستند که موضوع آنان سیستم بین‌المللی از منظر معینی است.

این منظر، منظر اروپامرکزگرایانه‌ای است که جهان را از منظر تغییرات در غرب سرمایه‌داری (مراکز اروپائی آن) مورد بررسی قرار می‌دهد. این نظرات بر خلاف نظر مارکس، که در خطوط کلی قابل تعمیم به هر جامعه‌ی سرمایه‌داری‌اند، نمی‌توانند به تمام جهان تعمیم داده شوند. هوبسن، هیلفردینگ و دیگران برای مثال نمی‌توانند همچون مارکس بنویسند: «De te fabula narratur!» (این داستان توست ...). در این روایت از سیستم جهانی (یا دقیقتر بین‌المللی) جهان غیر اروپائی جز به صورت □□□□□ (عرضه کننده نیروی کار ارزان، مراکز تولید و عرضه‌ی مواد خام و غیره) ارائه نشده است. به بیانی افراطی از یک سو یک فاعل مایشا (امپریالیسم) وجود دارد و از سوی دیگر پیرامون «منفعل» یا کلنی‌ها.

صرفنظر از اشاراتی که در آثار کلونیالیست‌ها در غرب و غیر آنان (منجمله نظرات فوق) در مورد بخش «نامرئی» جهان از منظر اروپائی یافت می‌شود، در دوره‌ی مورد نظر در واقع اگر در مورد «سرنوشت» واقعی بقیه‌ی جهان سؤال شود، حداقل در ادبیات اقتصادی جوابی پیدا نخواهد شد، گویا این بخش وجود ندارد. بعدها می‌توان با مفهوم «جوامع سنتی» در چارچوب ایدئولوژی‌های تک-خطی نظیر نظریه‌ی مدرن‌سازی و یا جوامع ماقبل سرمایه‌داری، عمدتاً فنودالی، در ادبیات تکخطی استالینی مواجه شد که در بهترین حالت تکرار صوری گزاره‌های مارکسی به شکلی مجرد هستند و چیزی در رابطه با شکل کنکرت اثرات روابط بین‌المللی بر جوامع پیرامونی (و کلنی‌ها)، نحوه‌ی تحقق سرمایه‌داری و اعوجاج ساختی سرمایه‌داری پیرامونی، نحوه‌ی انتقال □□□□□ □□ یک جانبه‌ی ارزش اضافه از پیرامون به

مراکز امپریالیستی و نتایج آن برای توسعه در پیرامون نمی‌گویند، اگر مقوله‌ی غارت امپریالیستی (انباشت اولیه به زعم مارکس) از آنان گرفته شود. این دو دسته نظر (مدرن‌سازی/مارکسیسم روسی) هر دو تفاوت‌های موجود در سطح جهان را با مفهوم عقبماندگی به معنای تاخیر در روند تکامل توضیح می‌دهند. در مارکسیسم روسی بر اساس دریافت خطی از زمان به جای ناموزونی توسعه و تبعات آن منجمله توسعه نیافتگی در پیرامون عقبماندگی گذاشته می‌شود. کم و بیش پس از جنگ دوم است که گویا بقیه‌ی جهان تازه متولد شده است. آگاهی/خودآگاهی نکبت زدگان در بخش اعظم جهان به اشکال مختلف به خصوص در آمریکای لاتین، در وجه اقتصادی در قالب نظرات کینزی چپ، پربیش-سینگر، نظرات انتقادی متفاوت رادیکال فرانک، مارینی، اما نونل، امین ... و ساختگرایانی [4] نظیر فورتادو و سونکل جوانه می‌زنند. بدین ترتیب تازه در پی جنگ جهانی دوم است که اقتصاد سیاسی و نقد آن در پیرامون در واقع «متولد» می‌شود و □□□□□ به راه می‌افتاد و به یک معنی با کلونیالیستی شناخت‌شناسانه [5] گلاویز می‌شود. روی دیگر آنچه از منظری اروپامرکزگرایانه تشخیص نظری مارکس به اشکال مختلف در غرب است و ما تحت عنوان نظریات امپریالیسم، امپایر و غیره می‌شناسیم، این بار از منظر دیگری شکل می‌گیرد. این نظرات اما به واسطه‌ی عدم ارتدکس بودن آنان (یعنی ناخوانائی با نظرات بی‌مایه‌ی ارتدکس راست/چپ و دستگاه‌های سیاسی/ایدئولوژیک (دانشگاه‌ها، احزاب سیاسی و غیره) در دو بلوک به حاشیه رانده شده‌اند. مکرر دیده‌ایم «اگر کسی از شبکه‌ی تفکر متعارف فراتر رود بایکوت می‌شود» [6] یا تحریف می‌شود. خود مارکسیسم و اشکال غیر رسمی آن نیز در مقام مقایسه همین سرنوشت را داشته‌اند یعنی همواره توسط این دو جریان به حاشیه رانده و تحریف شده‌اند.

نظریه‌ی مارکسی توسعه (اشکال مختلف آن) باز همچون نظریه‌های مختلف امپریالیسم در شکل کلاسیک آنان چیزی نیستند جز تلاش برای تشخیص نظریه‌ی عمومی توسعه‌ی مارکس. تاریخ این نظریات را می‌توان تاریخ مبارزات نظری و کسب آگاهی/خودآگاهی در پیرامون و روند دکلونیالیستی شناخت‌شناسانه [7] نیز تلقی نمود.

این مجموعه که به هیچ رو به لحاظ نظری متجانس نیست، امروز در پی شکست نئولیبرالیسم و بویژه شکست استراتژی تعدیل ساختی صندوق بین‌المللی پول، همچون نظرات خود مارکس که در پی فروپاشی بلوک شرق و «مرگ» استالینسم/نئواستالینسم و تفسیر اتوریتر از او



توسعه مارکسی امروز است. در این بررسی رابطه‌ی متقابل این دو سطح نظریه‌ی توسعه از نظریات سنتی فاصله می‌گیرد و می‌تواند انباشت سرمایه (به عنوان یک روند اجتماعی و نه فقط اقتصادی-تکنیکی) در سطح ملی و بین‌المللی (و رابطه‌ی بین این دو را) توضیح بدهد.

بدین ترتیب عمدتاً شرکت‌های چندملیتی (فراملیتی) با روابط مالکیت و تصاحب ویژه و تقسیم کار درونی خاص (با شبکه‌ی شرکت‌های فرعی) و ترکیب مدل‌های انباشت سرمایه، بویژه رویکرد به مدل پسا‌فوردی وجه اقتصادی، دستگاه‌های ارتباط جمعی بین‌المللی و غیره وجه ایدئولوژیک-فرهنگی، شبکه‌ی «نامرئی» دول مرکز و پیرامون (دولت (یا دول) جهانی یا حداقل هسته‌ی آن در نهادهای بین‌المللی)، وجه سیاسی روابط سلطه بین مرکز و پیرامون و انباشت سرمایه در سطح بین‌المللی را سازمان می‌دهند.

در حالیکه در شرکت‌های چندملیتی (فراملیتی) منافع گروه‌های مختلف مسلط در جهان به هم پیوند می‌خورند و تمایز بین بورژوازی مرکز و پیرامون برداشته یا کمرنگ می‌شود، در دول که صرفنظر از منافع خود ویژه هر یک سازمان‌دهی و تضمین سلطه کل طبقه و گروه هژمونیک در سطح ملی را برعهده دارند، پیوند مذکور علیرغم وجود شبکه‌ی نامرئی «متحد» دول در حفظ سلسله مراتب دچار شکاف می‌شود. در این شبکه علیرغم اتحاد در حفظ فینفسه‌ی سلسله مراتب مبارزه بر سر جایگاه هر حلقه-دولت در آن موجد سیالیت می‌شود. مفاهیم ایدئولوژیک (به معنای آلتوسری کلمه‌ی) و معذب «در حال توسعه»، خرده‌امپریالیسم، «نیمه پیرامونی» اشاره به سیالیت یا به پدیده‌ی تغییر و امکان تغییر در سلسله مراتب در سطح جهان دارند یا بیان «الکن» آن هستند.

این وضعیت متناقض (اتحاد و مبارزه بین گروه‌های مسلط) پیرامون را بدل به میدان منازعات و جنگ‌های امپریالیستی (علی‌العموم به شکل جنگ داخلی-نیابتی) کرده است که بین گروه‌های مسلط در مراکز و پیرامون بر سر حفظ، تغییر یا برقراری رابطه‌ی نامتقارن قدرت در مقیاس بین‌المللی و در      بر سر      توزیع ارزش اضافی در سطح جهانی و تضمین انتقال آن از پیرامون به مرکز وجود دارند. سوریه، لیبی، اوکراین، یمن نمونه‌های فعلی آنند.

در این راستا است که نظریه‌ی مارکسی توسعه (و پارادایم‌های) توسعه و وابستگی) اهمیت می‌یابند. این نظریات به عنوان مکمل و

یا بازتعریف نظریات مختلف امپریالیسم، می‌باید به شکلی انکشاف بیابند که نقش نیروهای اجتماعی موجود در پیرامون در انباشت در سطح ملی و بین‌المللی را بتوانند توضیح بدهند. توسعه به معنای مارکسی کلمه امری تکنیکی و فقط اقتصادی نیست. در این نظریه رابطه‌ی پیرامون و مرکز، رابطه متقابل و وابسته‌ی آنان به یکدیگر تحت عنوان وابستگی به عنوان رابطه‌ی قدرت نامتقارن (در سه وهله‌ی مبارزه‌ی اجتماعی) و بدین ترتیب و بر اساس این رابطه‌ی قدرت نامتقارن سلسله مراتبی سیال را می‌توان تعریف کرد که انباشت سرمایه در مقیاس بین‌المللی و توسعه‌ی ناموزون را توضیح می‌دهد.

غلبه بر سیستم بین‌المللی شرط ازاله‌ی توسعه‌ی ناموزون و شکاف بین پیرامون و مرکز در سطح بین‌المللی است، این شرط برقرار نخواهد شد، مگر از طریق استراتژی‌های اجتماعی در هر حلقه.

اگر قرار باشد بواسطه‌ی تشکیل بلوک تاریخی-طبقاتی (گرامشی) به آزادی-عدالت در یکی از حلقات پیرامونی تحقق بخشیده شود، تحقق این امر باید در عین حال به معنای فراهم آمدن پیش شرط‌های سیاسی/فرهنگی/حقوقی یا شکلگیری یک دولت ویژه یعنی وحدت طبقه‌ای در سطح ملی فهمیده بشود که می‌تواند بر موانع ساختی توسعه/توسعه نیافتگی (ملی و بین‌المللی) با تحقق یک برنامه‌ی اقتصادی-اجتماعی در پیرامون غلبه بکند. چه مقولاتی نظیر توسعه/توسعه نیافتگی، صریح مطرح بشوند، چه نشوند، انقلابات □□ □□□□ □□□□ □□□□ در واقع چیزی نیستند، جز تغییر جهت در نحوه‌ی توسعه، این تغییر جهت می‌تواند بنیادی باشد یا فقط به تغییر کمّی (تغییر جایگاه در سلسله مراتب) منجر بشود. هر استراتژی اجتماعی (صرفنظر از تفاوت طبقاتی، اتحادهای اجتماعی، و غیره) در عین حال یک استراتژی توسعه نیز هست و دلالت بر یک نوع توسعه (توسعه عقبماندگی، توسعه‌ی توسعه نیافتگی، توسعه‌ی وابسته، توسعه‌ی پایدار، مستقل ... و توسعه‌ی نسبی «موزون») دارد. توسعه/توسعه نیافتگی به معنای رایج در این نظرات در واقع اشکال مختلف سازماندهی انکشاف اجتماعی و هر یک منتج و مبتنی بر یک تناسب قوا (تاریخی و بلاواسطه) هستند.

نظریه توسعه‌ی مارکسی به معنای تحلیل مشخص نیروهای اجتماعی در شرایط مشخص (تاریخی و بلاواسطه) است که به ساخت‌های موجود شکل داده‌اند و فقط با تغییر در روابط بین آنان می‌توان بر ساخت‌های موجود فائق آمد. عدم فهم انقلابات به عنوان پیش‌شرط تغییرات در نحوه‌ی توسعه و عدم طرح پروبلماتیک توسعه در پیرامون فقط دلالت

بر آن دارد که ویژگی‌های ساختی (یا شکل مشخص تعیین شیوهی تولید) یا اهمیت آنان هنوز فهمیده نشده‌اند. این ویژگی‌ها هستند که مبارزات اجتماعی را در حلقه‌های مختلف سیستم بین‌المللی متفاوت می‌کنند و به هر یک شکلی ویژه می‌بخشند. بدون پرداختن و فهم این ویژگی‌ها در واقع تمام نظرات فقط حرف‌های کلی می‌شوند، حرف‌هایی که فرق نمی‌کند، انسان در پاریس، دمشق، لیما، واشینگتن یا تهران بزند، همه می‌توانند «درست» باشند، اما بواسطه‌ی کلی و مجرد بودن بی‌ارزش و فاقد نتایج عملی. نظریه‌ی انقلاب و استراتژی توسعه در واقع هر دو نظریات خاص هستند. مسئله‌ی مرکزی در هر دو و محل تلاقی این دو در نهایت چگونگی شکلگیری هژمونی و نیروی هژمونیک در هر حلقه است.

استراتژی توسعه هر نیروی هژمونیک در واقع جهت‌گیری برای شکلگیری تناسب قوای اجتماعی است که بواسطه‌ی آن می‌توان موانع ساختی ملی/بین‌المللی «توسعه نیافتگی» را حفظ کرد یا بر آنان غلبه کرد. هر حرف دیگری که در سطح سرمایه‌داری به طور کلی و نه شکل مشخص آن بماند، توخالی است. از تشخیص سرمایه‌دارانه بودن جامعه (آنچه که خوشبختانه امروزه محل اجماع است) هیچ نتیجه‌ی □□□□□□ برای توسعه نمی‌توان گرفت. ایران و آلمان هر دو سرمایه‌دارانند. اما در ساخت اقتصادی-اجتماعی هر یک از آنان با توجه به جایگاه هر کدام در سلسله مراتب بین‌المللی در سطح مشخص (یعنی نقش متفاوت آنان در تقسیم بین‌المللی کار، تعلق آنان به دو فضای ارزی و به دو فضای دستمزدی) یک نوع استراتژی متفاوت با دیگری نوشته شده است. آنرا باید استخراج کرد. وظیفه‌ی نظریه‌ی توسعه‌ی مارکسی و به این ترتیب «نظریه توسعه و وابستگی جدید» استخراج آن است.

در مرکز نظریه‌ی جدید در وجه اقتصادی، نقش دستمزدها (یا فضاهای دستمزدی و سلسله مراتب آنان) در تولید و بازتولید و گسترش یا حرکت متناقض سرمایه در مقیاس بین‌المللی در روند توسعه قرار داده شود که فقط با تشخیص نظریه‌ی ارزش کار در مقیاسی بین‌المللی قابل توضیح است. صرفنظر از مقوله‌ی غارت (یا انباشت اولیه‌ی سرمایه به زعم مارکس) که بواسطه‌ی دخالت عناصر فوق اقتصادی کم و بیش ۵ قرن است که هر روز در جهان صورت می‌گیرد، و برآمد سرمایه‌داری و انکشاف آن در مراکز غربی مدیون آن است، و برخی از وجوه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رابطه‌ی پیرامون و مرکز را می‌توان با آن توضیح داد، در چارچوب انباشت سرمایه‌دارانه وجود فضاهای دستمزدی متفاوت در جهان (پیرامون و مرکز) نه فقط نحوه‌ی استخراج

و توزیع ارزش اضافه بین مرکز و پیرامون و در هر یک را تعیین می‌کند، بلکه چگونگی تقسیم کار موجود در هر حلقه و انکشاف نیروهای مولده نیز از آن نتیجه می‌شود. بررسی مجدد و بازبینی مفهوم فرااستثمار (مارینی) و مقایسه‌ی آن با مارکس در راستای نظریه‌ی توسعه یا تشخیص نظریه‌ی ارزش مارکسی در شرایطی که طبق آمارهای رسمی نیمی از جمعیت جهان با ۲،۵ دلار در روز، ۱،۳ میلیارد نفر با روزی ۱،۵ دلار در روز زندگی می‌کنند، به نظر مشروع و حتی عاجل می‌آید. اگر چه هنوز ارزیابی پیرامون به عنوان مرکز تولید مواد خام و محصولات کشاورزی اعتبار دارد (که بر حسب نظرات قرن گذشته به عنوان عناصری از سرمایه‌ی ثابت و متغیر در بازتولید سرمایه‌داری در غرب و تقسیم کار نقش ویژه‌ای دارند)، اما به این دو تولید محصولات زیان‌بار برای محیط زیست در غرب نیز افزوده شده است، و مسائل مربوط به این حوزه علاوه بر فاکتور دستمزد، سود و غیره بدل یک فاکتور در تقسیم بین‌المللی کار گشته‌اند. پیرامون چهره و نقش بین‌المللی‌اش «تغییر» کرده است و □□□□□□ بدل به ذبالبه‌دانی، مرکز تست سلاح و تکنولوژی‌های امنیتی، مرکز آزمایش داروهای جدید شرکت‌های چندملیتی (فراملیتی)، معدن اعضای بدن، گردشگاه، فاحشه‌خانه و ... و مرکز فجایع مربوط به محیط زیست شده است و می‌باید هزینه چند قرن آلودگی محیط زیست توسط مراکز صنعتی در غرب را بپردازد.

رئیس دانا در ایران یکی از اولین کسانی است که به این نظرات (نظریات غیر ارتدکس «توسعه و وابستگی») از طریق ترجمه، تالیف و غیره پرداخته است. تلاش‌های او همچون تلاش‌های دیگران در سایر حوزه‌ها اما منجر به شکلگیری یک «مکتب» و تحقیقی جدی در ایران (چه در سطح آکادمیک و چه در سطح سیاسی) نشده است، به قسمی که دستاوردی نظری-عملی و سهمی در دکلونیالیتی شناخت‌شناسانه داشته باشد. مانع اصلی تحقق و شکلگیری این امر در سطح بلاواسطه سیاسی است، در عین حال رابطه‌ی مستقیم با تسلط لایه‌های مختلف بورژوازی و ایدئولوژی‌های متفاوت مدرن‌سازی در راست و مارکسیسم روسی یا مدافعین سرمایه‌داری دولتی در «چپ» دارد. هر دو دسته رابطه‌ی مرکز و پیرامون، «وابستگی نامتقارن» این دو به یکدیگر و مکانیسم‌های تضمین عدم تقارن، اثرات آن بر نحوه‌ی توسعه در پیرامون را علی‌الاصول و بویژه در بلوکی که بدان مشروعیت بخشیده‌اند، نفی می‌کردند و می‌کنند.

با بازنگری و سنجش جریان‌ات انتقادی «توسعه و وابستگی» در قرن

گذشته در پرتو داده‌های موجود و جدید که موید بخشی از نظرات مذکورند، با پرداختن به این دسته مسائل و تشخیص نظریه‌ی مارکسی توسعه و ارزش کار می‌توان صرفنظر از هر مسئله‌ی دیگری، رئیس دانا را نیز گرامی داشت. یادش گرامی باد.

Marx, MEW, DIETZ VERLAG BERLIN 1966, Bd. 23, Kapital, I, [1]  
s. 12

[2] مقایسه شود با مارکس: «در واقع موضوع درجه‌ی ... انکشاف آنتاگونیسم‌های اجتماعی‌ای نیست که از قوانین طبیعی سرمایه‌داری ناشی می‌شوند. [بلکه] موضوع خود این قوانین ...» است. در ترجمه‌ی اسکندری به جای «موضوع» «سخن بر سر ...» گذاشته شده است.

An und für sich handelt es sich nicht um den höheren oder niedrigeren Entwicklungsgrad der gesellschaftlichen Antagonismen, welche aus den Naturgesetzen der kapitalistischen Produktion entspringen. Es handelt sich um diese Gesetze selbst, ... ebda

[3] ترجمه آزاد: مانیفیست.

Marx-Engels, MEW Bd. 4. S. 466 Sie schafft sich eine Welt nach ihrem eigenen Bilde. DIETZ VERLAG BERLIN 1966

[4] این دریافت را نباید با دریافت ساختگرایانه‌ی آلتوسری‌ها اشتباه گرفت.

epistemological coloniality [5]

[6] مارکس، ترجمه‌ی آزاد:

Marx, Marx-Engels Correspondence 1881, Marx to Nikolai Danielson, In St. Petersburg, : "if you break through the webs of routine thought, you are always sure to be "boycotted" in the first instance; it is the only arm of defence which in their first perplexity the routiniers know how to wield."

[https://www.marxists.org/archive/marx/works/1881/letters/81\\_02\\_19.htm](https://www.marxists.org/archive/marx/works/1881/letters/81_02_19.htm)

# زنان زندانی عقیدتی در شرایط کورونا را آزاد کنید!



فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و چند سازمان دیگر با انتشار بیانیه‌ی مشترک زیر از دولت‌ها، سازمان‌های غیر دولتی، روزنامه نگاران، سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی خواسته‌اند که برای آزادی زنان زندانی عقیدتی شناخته شده‌ی نام‌برده در فهرست زیر و نیز کلیه‌ی زندانیان سیاسی دیگر به منظور نجات جان آن‌ها بر دولت‌مردان ایران فشار وارد آورند.

در شرایطی که کووید ۱۹ جهان‌گیر شده است، ایران یکی از کشورهای است که قربانی زیان‌بارترین و مرگبارترین موارد وقوع این ویروس در جهان شده است. هفته‌ی گذشته، مرکز پژوهش‌های مجلس ایران گزارشی را به قلم کارشناسان مستقل منتشر کرد که بنا بر آن آمار واقعی فوت ممکن است بیش از دو برابر آمار رسمی و آمار مبتلایان

۱۰ برابر آمار رسمی باشد. در صورت تایید این آمار، شمار مبتلایان در ایران بیش از هر کشور دیگری در جهان است. پژوهشی که در دانشگاه معتبر شریف در ایران انجام شده هشدار می‌دهد که آمار فوت، در بدترین سناریو، ممکن است به سه و نیم میلیون تن برسد.

با وجود شرایط فاجعه بار در این کشور، دولت هفته‌ی گذشته کسب و کار را آزاد کرد و وضعیت عادی حمل و نقل عمومی را از سر گرفت. بیم آن می‌رود که این کار به موج تازه‌ای از ابتلا به ویروس دامن بزند.

وضعیت در زندان‌های ایران حتی بدتر از این است. در ماه فوریه (بهمن) سازمان ملل در گزارشی نشان داد که شرایط غیر بهداشتی و پرازدحام زندان‌ها در ایران در همان زمان باعث گسترش بیماری‌های عفونی دیگر می‌شد. پیش از آغاز ماه مارس، کووید ۱۹ نیز به این فهرست اضافه شد. در همان زمان، امکانات پزشکی و نظافت در بند زنان زندان اوین، که شمار بزرگی از زندانیان عقیدتی زن در فضایی پر ازدحام و غیربهداشتی در آن به سر می‌برند، به پایان رسیده بود. ۱۹ تن از این زندانیان عقیدتی در اتاقی با تخت‌های سه طبقه و با فاصله‌ی بسیار کم از یکدیگر زندانی هستند. آنها حتی بیشتر از زندانیان عادی در خطر هستند، زیرا شکنجه، محرومیت از درمان، و بدرفتاری‌های دیگر و اعتصاب غذاهای خود ایشان وضعیت را بدتر می‌کند. بنا به گزارش‌ها، دست کم ۱۰ زندانی در اثر این ویروس در ایران درگذشته‌اند، گرچه کنترل این آمار ممکن نیست زیرا دولت‌مردان به ناظران خارجی اجازه‌ی ورود به زندان نمی‌دهند.

دولت‌مردان اعلام کرده‌اند که چند ده هزار از زندانیان «غیرمهم» به منظور کنترل گسترش ویروس به‌طور موقت آزاد شده‌اند. تایید این آمار زیاد امکان پذیر نیست و دولت‌مردان تاکنون از آزاد کردن صدها زندانی سیاسی سر باز زده‌اند. نظارت قضایی وجود ندارد. این کار بخشی از سیاستی است که هدف مجازات بیشتر زندانیان سیاسی را از طریق نگه داشتن آنها در شرایط خطرناک زندان دنبال می‌کند.

بنابراین، ما از دولت‌ها، سازمان‌های غیر دولتی، روزنامه نگاران، سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی می‌خواهیم برای آزادی زندانیان عقیدتی شناخته شده‌ی زیر و نیز هر زندانی سیاسی دیگر به منظور نجات جان آنها بر دولت‌مردان ایران فشار وارد آورند.

زنان زیر مدافعان حقوق بشر، وکلای دادگستری، فرهنگیان،

نویسندگان، هنرمندان و فعالان محیط زیست هستند که به شدیدترین حکم‌های زندان در تاریخ ایران محکوم شده‌اند. فهرست زیر شهروندان ایران و شهروندان دومیته را در بر می‌گیرد.

زندان اوین:

۱. نسرین ستوده
۲. فریبا عادلخواه
۳. کیلی مور گیلبرت
۴. مژگان کشاورز
۵. صبا کرد افشاری
۶. راحله احمدی
۷. یاسمن آریانی
۸. منیره عربشاهی
۹. آتنا دائمی
۱۰. نیلوفر بیانی
۱۱. سپیده کاشانی
۱۲. مریم اکبری منفرد
۱۳. سامانه نوروز مرادی
۱۴. نگین قدمیان
۱۵. زهرا زهتابچی
۱۶. رضوانه خان بیگی
۱۷. الهام برمکی
۱۸. مریم حاج حسینی
۱۹. مریم ابراهیم‌وند

# اِتیِن بالیبَار: نه در مقابل خطر و نه در برابر اقدامات ضروری برای دفع آن، برابر نیستیم



## اِتیِن بالیبَار

متن اصلی به زبان فرانسه به صورت پی دی اف

مصاحبه ژان بیرنهام با اِتیِن بالیبَار، لوموند،  
22 آوریل 2020

ترجمه : بهروز عارفی- تقی تام

اتین بالیبار فیلسوف مارکسیست، اندیشه ای را پایه ریزی کرده که امکان مواجهه با بحران بهداشتی کنونی و نیز بحران اقتصادی و اجتماعی آتی را فراهم می سازد.

دو جلد نخست "مجموعه آثار" او که اخیراً منتشر شده، گواه بر این امرست.

«تاریخ پایان نیافتنی. از قرن تا قرن دیگر. نوشته ها 1» و «در ستایش مفهوم. معرفت شناسی، الهیات و سیاست. نوشته ها 2»، اثر اتین بالیبار، انتشارات لا دِ کووِرت - «افق احتمالات»، 308 و 276 صفحه.

با این که بالیبار (متولد 1942)، یکی از مطرح ترین روشنفکران فرانسوی در خارج از فرانسه است، او با تواضع ساده اش از دیگران متمایز می گردد. دو اثر نخست این "مجموعه آثار"، یعنی «تاریخ پایان نیافتنی. از قرن تا قرن دیگر» و «ستایش مفهوم» شاهد این حقیقت است. در این کتاب ها، نه فقط گونه گونی پرسش های خاص او (درباره جهانشمولی، مرز، نژادپرستی، خشونت ...) چشم گیر است، بلکه همچنین با سخاوتمندی فیلسوفی روبرو هستیم که همواره اندیشه را به مثابه گفتگوی صادقانه ای با معاصران خود در سراسر جهان تلقی کرده است. در حالی که بحرانی عالم گیر آغاز شده، با این فیلسوف بدون مرز، به گفتگو می نشینیم:

□□□□ □□□□ □□ □□□□□□ □□ □□ □□ □□□□□□  
□□ □□□□□□ □□□□ □□□□□□ □□ □□□□ □□□□ □□□□□□□□  
□□□□ □□ □□□□□□ □□□□ □□□□□□ □□□□ □□ □□□□  
□□□□ □□□□

چه بدیل زیبایی، شبیه موضوع فلسفه امتحان نهائی است! برای من، نکته ای که در "مسئله ویروسی" تکان دهنده تر است، قطعاً رنجی است که این واگیری با خود می آورد، و نیز بخشیدن حالت اضطراری به مسئله مصونیت است که همه مرز های ملی و اجتماعی را زیر پا می گذارد.

اما، مقایسه ی دیگری نیز مطرح است: و آن عبارت است از آسیب پذیری به درجات متفاوت پاندمی در جامعه ما. ما نه در مقابل خطر و نه در اقدامات ضروری برای دفع آن، برابر نیستیم. نابرابری ها، که

به صورت فاجعه باری افزایش یافته، به تفاوت های مردم شناختی یعنی ایجاد شکاف در میان نوع بشر تبدیل می شود.

در حالی که در گذشته، اقتصاددانان و سیاستمداران، به دنبال راه های جدیدی برای حل مشکلات اقتصادی بودند، اما در حال حاضر، اقتصاددانان و سیاستمداران، به دنبال راه های جدیدی برای حل مشکلات اجتماعی هستند. این تغییر در نگرش، به دلیل تغییر در ساختار جامعه و افزایش شکاف های اجتماعی است. در حالی که در گذشته، اقتصاددانان و سیاستمداران، به دنبال راه های جدیدی برای حل مشکلات اقتصادی بودند، اما در حال حاضر، اقتصاددانان و سیاستمداران، به دنبال راه های جدیدی برای حل مشکلات اجتماعی هستند. این تغییر در نگرش، به دلیل تغییر در ساختار جامعه و افزایش شکاف های اجتماعی است.

حتی اگر سیاست، به معنی اغراق آمیز واژه وجود نمی داشت، زمان بازهم می گذشت... اما، درک ما از زمان در حال تغییر است. با ایده ی آنتروپوسین (آغاز عصر انسانی جدید) و خرابی هایی که خبرش را می دهد، ما متوجه می شویم که زمان تاریخی و زمان زمین شناختی از هم جدا نیستند. در قرن نوزدهم و سده بیستم، پدیده اقلیمی و زیست شناسی بخشی از پدیده ای بودند که اقتصاددانان " برون بود ها" می نامند. اگر ما خواهان حفظ چیزی از این پیوند تاریخ و سیاست هستیم، باید که سیاست به یک سیاست زیستی (بیوپولیتیک) و جهان میهنی تبدیل شود.

ولی به سبک ماکیاول [1469-1527] حرف بزنیم: در بحرانی که تازه شروع شده، افراد "بالا"ئی نمی توانند به مدیریت قناعت کنند، می بایست که آن ها، دست کم، در ظاهر از استراتژی و از گفتمان خود، بگسلند.

اما، آن چه به "پائینی ها" یعنی عموماً تحت سلطه ها مربوط می شود، به نظر می رسد که به طور موقت، شعاع عمل آن ها به واکنش های بدخلقی محدود است. باوجود این، هر قدر بحران بهداشتی به بحران اقتصادی، اجتماعی و مناقشه ارزش ها تبدیل شود، این امر کمتر و کمتر خواهد شد. و بسته به این که این دیالکتیک بالا و پائین چه شکلی پیدا کند، سرنوشت دموکراسی، درست مثل سرنوشت تمدن و منابع همگانی، مشخص خواهد شد.

در حالی که در گذشته، اقتصاددانان و سیاستمداران، به دنبال راه های جدیدی برای حل مشکلات اقتصادی بودند، اما در حال حاضر، اقتصاددانان و سیاستمداران، به دنبال راه های جدیدی برای حل مشکلات اجتماعی هستند. این تغییر در نگرش، به دلیل تغییر در ساختار جامعه و افزایش شکاف های اجتماعی است. در حالی که در گذشته، اقتصاددانان و سیاستمداران، به دنبال راه های جدیدی برای حل مشکلات اقتصادی بودند، اما در حال حاضر، اقتصاددانان و سیاستمداران، به دنبال راه های جدیدی برای حل مشکلات اجتماعی هستند. این تغییر در نگرش، به دلیل تغییر در ساختار جامعه و افزایش شکاف های اجتماعی است.

دریدا از این اصطلاح در مورد شیوه ای که دولت آمریکا به سوء قصدهای 11 سپتامبر 2001 واکنش نشان داد، استفاده کرده بود. واکنش

دولت تصویب نوعی قانون مظنونین بود [اشاره به قانون مظنونین در 1793 در فرانسه-م] ، که مستقیماً به تخیل دفاعی ارگانیزم علیه عوامل عفونتی رجوع می کرد. به عقیده من، او نمی خواست بگوید که دموکراسی، خودش خود را نابود می کند - ایده ای که در میان مخالفان او رایج بود- ، بلکه برخی فرایندهای امنیتی برای دموکراسی مَهْلَک است.

من، به نوبه خود، می گویم که یکی از ویژگی های دموکراسی، آگاهی به این نکته است که هر استراتژی حفاظت جمعی، چه بستن مرزها، چه قرنطینه، یا ردگیری "جماعت مظنون به ابتلا"، بی ضرر نیست. شیوه ای که یک جامعه خود را در "جنگ" اعلام می کند، حتی علیه یک ویروس، دموکراسی را به خطر می اندازد.

«...»

در این جا، واژه مهم، " صورتخیل کردن" است، زیرا هم دشواری ذاتی را بیان می کند و هم اضطرار را. تصورِ پایانِ سرمایه داری، موتور امیدهای انقلابی ست. ما همیشه این نکته را در تخیل مان داشته ایم، البته نه به مثابه "پایان جهان"، که موضوع مهمِ مذهبی و مملو از ترس و وعده است، بلکه مثل "پایان" ، یعنی جهان مناسبات سلطه گرایانه.

در حالی که فاجعه زیست محیطی، که اکنون باید پاندمی را نیز به آن افزود، چشم انداز سومی را باز می کند که از بسیاری جهات، تراژیک تر است؛ اما، تراژیک بودن، تقدیر نیست، بلکه جدال بین ضرورت، سماجت و سرسختی است، سیزیفِ کامو...

«...»

مایل هستم بگویم که امروز، ما فقط نسبت به یک موضوع می توانیم

مطمئن باشیم: که در کلیت آن قابل رویت است، ما از محتوای آن خبر نداریم.

به ویژه، ما باید در انتظار ظهور بدیل هائی نا سازگار باهم باشیم یعنی نظام های حکومتی و ارزش های انسانی ضد آن. باید امیدوار بود که مناقشه ان ها به روش های مدنی حل و فصل شود، به روش های دموکراتیک و نه با دیکتاتوری یا خشونت های بی رحمانه که ما را به همان فاجعه ها برخواهند گرداند.

پس از دیگران، من هم توضیح داده ام که در ایده ای که ماکیاول از عمل "شهریارانه" ارائه می دهد، پر است از صحنه های بیرحمانه. در مورد بُعد تراژیک این موضوع، زمانی که درمی یابیم حتی برای ماکیاول نیز این سیاست کاملا غیرقابل کنترل است، من نیز تعمق کرده ام. دست کم، اوبه این مسئله کاملا واقف بود. در حالی که همه "ماکیاولیست" های ریز و درشت، که برای آن ها نهایت خشونت، محرک سلطه و قدرت است، چنین نیستند. اما در این جا، از قساوت عمدی، ابزاری شده و عقلانی حرف می زنیم. آن گاه که می گوئیم اوضاع امروز به طرز وحشتناکی ظالمانه است، منظور دقیقا همان نیست. زیرا این وضع برای کسانی که می میرند و خویشان، همسایگان و دوستان آن ها ظالمانه است. به ویژه برای همه "انسان های یک بار مصرف"، کسانی که اگر جرات کنم می گویم، ترجیحا می میرند، ظالمانه تر نیز هست.

پشت سر این قساوت بی نام، به یقین عملکرد حکومت، نوع انتخاب، و یا عدم انتخاب وجود دارد که در برخی موارد، شاید بتوان گفت که دست کم از روی غفلت یا از روی نقصان و کمبود ها «جنایت کارانه» هستند. اما «عمق سنگدلی که امروزه همه مشکلات سیاسی از آن ظاهر می شود و نیز احساسات نومیدانه و شورشی که بر می انگیزد، ما را بیشتر به یک نظام رجوع می دهد تا یک سیاست. این نظام، سرمایه داری نئولیبرال است، که قاعده آن نه فقط استثمار کار و افزایش حداکثری سود، بلکه حسابرسی، سودآورکردن و تجارتنی کردن همه فعالیت های انسانی حتی خصوصی ترین آن ها، به ضرر درمان، همیاری و سرانجام زندگی است.»

پشت سر این قساوت بی نام، به یقین عملکرد حکومت، نوع انتخاب، و یا عدم انتخاب وجود دارد که در برخی موارد، شاید بتوان گفت که دست کم از روی غفلت یا از روی نقصان و کمبود ها «جنایت کارانه» هستند. اما «عمق سنگدلی که امروزه همه مشکلات سیاسی از آن ظاهر می شود و نیز احساسات نومیدانه و شورشی که بر می انگیزد، ما را بیشتر به یک نظام رجوع می دهد تا یک سیاست. این نظام، سرمایه داری نئولیبرال است، که قاعده آن نه فقط استثمار کار و افزایش حداکثری سود، بلکه حسابرسی، سودآورکردن و تجارتنی کردن همه فعالیت های انسانی حتی خصوصی ترین آن ها، به ضرر درمان، همیاری و سرانجام زندگی است.»

در حالی که در این کشور، سرمایه داری نمی تواند خود را از مداخله دولتی چه از جنبه مالی، چه به خاطر استفاده از امکانات سرکوب، نقش تنظیم کننده، جبران کننده و سازگار کننده، محروم سازد. این امر آن چنان واقعیت دارد که نئولیبرالیسم، در اصل، سرمایه داری ای نیست که فقط بتواند با منطق خود زندگی کند؛ دست کم در کشور ما، سرمایه داری ای است که اقتصاد اجتماعی - میراث قرن بیستم را "خصوصی می کند" و "سود آور" می سازد. پس امروز وقتی می شنویم که از «بازگشت» به دولت صحبت می کنند، ابتدا به این معنی است که روی دیگر سرمایه داری نئولیبرال، بر علیه ایدئولوژی خود، در حال نشان دادن خویش است.

هرچه بحران جلوتر می رود، من بیشتر می پذیرم که مسئله ی مرکزی، مسئله دولت است. باید در پرتو تجربه رویدادهای کنونی، بحران را دوباره مورد بررسی قرار داد.

اما، دنباله آن، شدیداً مورد مناقشه است. دولتی که در حال بازگشت است، دولت متکی بر بودجه و دولت پولی است، دولتی است که "رئیس" بخش های خدمات عمومی نیز هست، در عین حال که ضامن سازگاری آن ها با مطالبات اجتماعی نیز می باشد. این دولت، مداخله گر، پدرسالار، بالقوه اقتدارگر و احتمالاً تبعیض آمیز است، حتی اگر در یک کشور دارای سنت جمهوری خواهی این امر دشواری باشد. اما مفهوم خدمات اجتماعی نمی تواند در این منطق های عمودی محبوس شود و پس از این کم تر هم محبوس خواهد شد. این خدمات اجتماعی به آن صورتی که در لحظه کنونی، ضرورت آن را احساس می کنیم، منظور من، بهداشت و همچنین آموزش ملی است (که یک بار دیگر، نقش ضربه گیر همه پردازشگری های اجتماعی را به عهده دارد). این خدمات عمومی بـعدی از مشارکت و حتی از خود گذشتگی، مسئولیت مدنی و وجدان همگانی را در بر می گیرد که دولت نمی تواند مدعی تکفل آن ها گردد.

مقاومت در برابر نئولیبرالیسم، بر چنین زمینه ای ریشه دوانده است. این مقاومت، به طور مجرد وزبانی "ضد دولت گرا" نخواهد بود، بلکه حکمرانی و رابطه ای با دولت را در مقابل اشکال دیگر حکمرانی طرح ریزی خواهد کرد.

مقاومت در برابر نئولیبرالیسم، بر چنین زمینه ای ریشه دوانده است. این مقاومت، به طور مجرد وزبانی "ضد دولت گرا" نخواهد بود، بلکه حکمرانی و رابطه ای با دولت را در مقابل اشکال دیگر حکمرانی طرح ریزی خواهد کرد.

«...»  
...!  
...!  
...»  
...»  
...»

شما به شکلی از اسپانیا صحبت می کنید که اپرای فرانسه آن را خیال کرده است، من پاسخ شما را با سرود مقاومت "نابوکوی" وردی خواهم داد. و در این روزها مرتبا به آن گوش می دهم. در آستانه "روز آزادی" که همه چپ ایتالیا با تظاهراتی مجازی برای جشن گرفتن آن در روز 25 آوریل، آماده می شوند. من هم سعی می کنم در آن شرکت کنم: *Va, pensiero ...* ("اندیشه، به پیش...")\*

\* *Va, pensiero* (اندیشه به پیش) اشاره ای است به آهنگ اپرای جوزپه وردی است با شعری از [Temistocle Solera](#) شاعر ایتالیایی قرن نوزدهم.